

سفرنامه یک معلم - ۱

سفر به کره شمالی

آناهیتا عباس‌نژاد

● رؤیای سفر به کره‌شمالی را سال‌ها در سر می‌پروراندم و منتظر بودم تا همسفری بیایم همدل. مگلی، همکار فرانسوی‌ام، زنی است به‌غایت ماجراجو و جسور. در سال ۲۰۱۶ هر دو در مدرسه کانادایی قاهره مشغول تدریس بودیم. نقشه سفر به کره‌شمالی را یک روز داغ‌زوئن کشیدیم. آن روز از بیداد گرمای قاهره به رأس سرد پناه برده بودیم تا در دریای سرخ آبتنی کنیم. هر دو مصمم بودیم که به کره‌شمالی برویم. چه وقت؟ بی‌شک در اولین فرصت. این فرصت میسر نشد تا تعطیلات نوتل ۲۰۱۸. اواز بروکسل و من از ونکوور به چین پرواز کردیم تا در یکن به‌هم پیوسته و از آنجا با خط هوایی ایر کوریو عازم پیونگ یانگ شویم. آنها که از دیرباز من و مگلی را می‌شناسند از شنیدن خبر سفر چندان تعجب نکردند اما ساینر ناباورانه نگاهمان کرده و در دل یا به زیان روان پاکمان خواندند.

شاگردانم در کانادا از برنامه سفرم به کره‌شمالی آگاه بوده و برخی‌شان نگران من شدند. سفر به کره‌شمالی البته سفر مخاطره‌آمیزی نیست. اما نقش رسانه‌های گروهی را نباید دست‌کم گرفت که کره‌شمالی را خطرناک‌ترین کشور روی زمین جلوه می‌دهند. در چشم دانش‌آموزان، من قهرمانی هستم با ترس بیگانه. در ۱۳ سالگی دیگر سیندرلا و سوپرمن رنگ و جلایشان را از دست می‌دهند و نوجوانان نیاز به الگویی دارند واقعی‌تر و ملموس‌تر. آن سال هدایای کریسمس دانش‌آموزان از همیشه پربارتر و نوشته‌های کارت‌پستال‌هایشان مملو از دلسوزی و مهر بود. آخرین روز مدرسه صمیمانه در آغوشم گرفتند و وداع کردند؛ تو گویی که این سفر را بازشگشی نیست. یادداشت صادقانه کریستینا، دخترکی با چشمانی به رنگ و به عمق اقیانوس، بیش از همه بر دلم نشست: «مادم عزیز، می‌خواستم بگویم اگر از کره‌شمالی برگشتی، تو معلم خارق‌العاده‌ای بودی!».

هوایما که بر باند فرودگاه پیونگ‌یانگ می‌نشیند باورمان می‌شود که بالاخره آرزویمان محقق شده است. در فرودگاه راهنماهای کرای که به پیشوازمان آمده‌اند، پاسپورت‌هایمان را گرفته و در طول سفر نزد خود نگاه می‌دارند. مهر ورود به کره‌شمالی در پاسپورت‌ها زده نمی‌شود. هیچ نشانی از سفرمان به کره‌شمالی هیچ کجا ثبت نمی‌شود. مراحل کمرک بدون دردسر طی می‌شود. حتی چمدان‌های من و مگلی را بازرسی نمی‌کنند. با اتوبوس از فرودگاه به سمت هتل به راه می‌افتیم. بیشتر مسیر را در تاریکی طی می‌کنیم. در مسیر کمتر تیر چراغ برق روشن است و وسیله نقلیه دیگری هم دیده نمی‌شود. اولین توقفمان در خیابانی است با آسمان خراش‌های مدرن. در طبقه سوم برجی، در اتاقی شیشه‌ای مجهز به وسایل ورزشی، مردی روی ترمیل می‌دود. نمی‌توانم نگاه متحیرم را از برج برگیرم. راهنما توضیح می‌دهد که ساکنان این برج‌ها محققان و معلمان هستند که از مزایای خاصی بهره‌مندند. مگلی اندیشه مشترک هر دویمان را نیم‌شوخی، نیم‌جدی بر زبان می‌آورد: کاش ما هم در کره‌شمالی معلم بودیم.

دنیا

کشوری جدید با پرچم نخل

● **یورونیوز:** انتشار خبر تولد کشوری جدید به نام «پادشاهی کوه زرد» (مملکه الجبل الأصفر) در سرزمینی میان مصر و سودان، همه را شگفت‌زده کرده است. این پادشاهی در سرزمینی ایجاد شده که تاکنون هیچ کشوری ادعای حاکمیت بر آن را نداشته است؛ موجودیت این کشور روز پنجشنبه پنجم سپتامبر (۱۴ شهریور) از سوی نخست‌وزیر این کشور که زنی لبنانی-آمریکایی به نام دکتر نادره ناصیف بود، اعلام شد. او پادشاهی این کشور سخن می‌گوید و اعلام کرد اعلامیه رسمی آغاز این پادشاهی در کنفرانسی در شهر اداسی اوکراین تهیه شده است. او نام شرکت‌کنندگان در این کنفرانس همچنین هویت پادشاه این کشور نوظهور را اعلام نکرد. خانم ناصیف افزود دولت جدید، بهشت عدالت و ممانی برای مهاجران و آوارگان و مظلومان سراسر جهان خواهد بود. او که به زبان عربی سخن می‌گفت، این پادشاهی را مملکت صلح خواند که بر پایه‌های حقوق بشر ساخته شده است تا انسان‌ها با عزت و زیر سایه حقوق مشروع و مدنی زندگی کنند. در حالی که جهت‌گیری کلی سیاست‌های این پادشاهی نامشخص است، خانم ناصیف در سخنانش از حمایت از محیط زیست، توسعه پایدار و ثبات پادشاهی به عنوان اصول کلی حکومت‌داری آن سخن گفت. خانم ناصیف جزئیات بیشتری درباره این کشور نوظهور ارائه نداد؛ از جمله اینکه جمعیت آن چند نفر است، معیارهای شهروندی این کشور و منابع تأمین درآمد آن چیست و اینکه آیا «پادشاهی کوه زرد» درصدد به رسمیت شناخته‌شدن از سوی جامعه جهانی است یا خیر. خبر تولد این کشور نوظهور در فیس‌بوک و توئیتر نیز منتشر شد. این پادشاهی پرچم نیز دارد؛ پرچمی سبزرنگ با نقشی از نخل در وسط و عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» در بالا. این اولین بار نیست که کسی از تولد یک کشور در سرزمین «بئر الطویل» سخن می‌گوید. پیش از این در ژوئن سال ۲۰۱۴ میلادی یک آمریکایی به نام جریمیا مینوز از مصر به این منطقه سفر و خبر تأسیس «پادشاهی سودان شمالی» را در این منطقه اعلام کرد. او خود را رئیس این دولت نامید و دخترش را «شاهزاده» این کشور خواند.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۸ ۱۵ محرم ۱۴۴۱ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹ سال هفدهم شماره ۳۵۲۴ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۰ اذان مغرب ۱۹:۳۰ اذان صبح فردا ۵:۲۳ طلوع آفتاب ۶:۴۷

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

آنجل بولیگان



تلنگر

مهربانی اجتماعی

اجتماعی که امروزه می‌تواند یکی از نگرانی‌های جدی محسوب شود، کمتر خواهد شد و مهربانی اجتماعی می‌تواند جایگزین تنهایی اجتماعی شود؛ البته اگر بخواهیم. مهربانی‌کردن بهانه نمی‌خواهد ولی حال که ماه مهر را در پیش داریم، بیاییم به مهر بهانه آغاز ماه مهر ۱۳۹۸ برای ترویج این موضوع در جامعه بیش‌ازپیش قدم برداریم. از محبت‌کردن به دیگران دریغ نکنیم. بی‌دلیل نیست که «جبران خلیل جبران» از نویسندگان مشهور جهان که در کشور ما هم شناخته شده، معتقد است: «مهربانی اوج خرد و احترام به انسانیت است.» نکته‌ای که لازم است به آن اشاره کنیم، این است که ترویج مهربانی اجتماعی در جامعه یک انتخاب هوشمندانه است و از روی ناآگاهی نیست؛ چراکه یک نیاز اجتماعی است. اشتباه فاحشی که در این زمینه وجود دارد، این است که فکر می‌کنم انسان‌های مهربان کسانی هستند که فقط از مال و دارایی خود می‌بخشند، هدف من هم از مهربانی اجتماعی فقط توزیع پول بین نیازمندان و مردم نیست. شاید این یکی از مصداق‌های مهربانی باشد که به نظر من از اهمیت بالایی برخوردار نیست. یا الزاما اگر کسی با من مهربان بود، من هم با او مهربان باشم بلکه دامنه این مهربانی را باید در جامعه گسترش دهیم و گاهی اوقات حتی با کسانی که به ما محبت نکردند هم مهربان باشیم؛ به‌قول شاعر: از تو دشمن چون محبت دید یارت می‌شود / دوستدار هرکه باشی دوستدارت می‌شود

چون داندیش از تو بد بیند شود بدخواه تو / ور نکویی از تو بیند شرمسارت می‌شود.» اجازه ندهیم تا کبر، غرور و نخوت مانع ما در مهربانی‌کردن به اطرافیانمان اعم از اعضای خانواده، همسایگان، همکاران و در یک معنا از مردم شود. به حقوق شهروندان دیگر احترام بگذاریم. با خشونت به اشکال مختلف با مردم برخورد نکنیم. به افرادی که نیازهایی خاص دارند از قبیل کودکان، سالمندان و... دوست‌داشتنی‌تر کنیم. سیاست‌گذار کسانی باشیم که خدمتی به هر شکلی به ما کرده‌اند، با مردم با خوش‌رویی برخورد کنیم، به دیگران توهین نکنیم و... به همین دلیل این رفتار را یک رفتار مسئولانه، خردمندانه، آگاهانه و هوشمندانه قلمداد می‌کنم نه یک رفتار ساده و بدون پشتوانه؛ چراکه در انتخاب نوع رفتارمان مختاریم و چه خوب است که رفتاری را انتخاب کنیم که بوی عطر محبت، مهربانی، صفا و صمیمیت را در جامعه بیش‌ازپیش بگستراند و ما هم در این حوزه سهمیم باشیم و معتقدم که نه‌فقط سهمیم، بلکه پیشگام و مروج مهربانی اجتماعی باشیم. ان شاء الله.

وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، جنبش برابری‌جویانه زنان در غرب از دوران روشنگری تاکنون با تبعیض جنسیتی زاییده جهان‌بینی دوگانه‌پندار ذهن و بدن، روبه‌رو بوده است. از آن دوران، تقابل ذهن و بدن، همچون تقابل بین مرد و زن پنداشته می‌شد زیرا چنین تصور می‌شد که زن‌ها چنان با وجود جسمانی خود درگیر هستند که رسیدن آنها به وجوه بالای عقلانیت مانند مردان، مشکل و اغلب غیرممکن است. البته این فرض درباره رنگین‌پوستان، توده تحت استعمار، طبقات فرودست نیز مطرح بوده است. به همین دلیل، فعالان جنبش زنان از سده هفدهم سعی بر این داشته‌اند که به نحوی بر قدرت ذهنی زنان تأکید کنند و در ضمن پذیرش دوگانگی و ارجحیت ذهن بر بدن، شعارشان این باشد که ذهن جنسیت نمی‌شناسد. تظاهرات این نوع طرز تفکر را امروزه نیز گاه شاهد هستیم. دو مثال ملموس امروزین در این زمینه: اول، انعکاس عظیم خبری همراه با تعجب و غافلگیری موفقیت مریم میرزاخانی، اولین زن برنده جایزه فیلدز در ریاضی است. تعجب و غافلگیری جهانی از این نظر است که چطور زنی جهان‌سومی می‌تواند خود را از مسائل معطوف به بدن جدا کند و در عالی‌ترین سطح ممکن، کارکرد انتزاعی ذهن خود را به نمایش بگذارد و از همه مهم‌تر اینکه بتواند از مردان پیشی بگیرد. دوم، کاترین مالایو، فیلسوف معاصر فرانسوی که از مشکلات خود می‌گوید و اینکه چقدر سخت بوده است به هم‌ترازان مرد خود به‌فهماند. او به عنوان زن می‌تواند همچون مردان با مسائل محوری و عمده تفکر فلسفی درگیر شود زیرا تصور غالب این بود که زن‌ها قادر به فهم مسائل پایه‌ای فلسفی نیستند و بهتر است به فلسفه‌های کاربردی و حاشیه‌ای بپردازند. بنابراین هنوز دوگانگی ذهن و بدن و اولویت ذهن در برابر بدن در مطالبات برابری‌طلبانه زن‌ها، موضوعی شدیداً گریبان‌گیر جوامع امروزی

است. ولی نباید تلاش‌های در جریان برای غلبه بر این جهان‌بینی دوگانه‌پندار در مبارزه زنان را دست‌کم گرفت. واقعیت این است که تا قرون هجدهم و نوزدهم نیز به بدن زن و توانایی‌های فاعلانه و عاملانه آن اهمیت داده نمی‌شد. بدن زن، ابزارهای غیرفعال و کالایی برای جذب نظر مردان و ازدواج و زاد و ولد بود. جنبش اعتراضی زنان پس از تصویب قانون بیماری‌های مقاربتی در قرن نوزدهم که زن‌ها را مجبور به معاینه پزشکی می‌کرد، اعتراض زنان همچون حق مالکیت و عاملیت فردی بدن در جهت حق پرهیز از معاینه اجباری در جوامع لیبرال‌مسلك را پیش کشید. متعاقب آن بعدها موضوع تجاوز و خشونت جنسی موضوع سقط جنین، سلب مالکیت بدن در برده‌داری مطرح شد. بعد از جنگ جهانی اول توجه به بدن زن برای فراهم‌آوردن شرایط مناسب‌تر تولید مثل و اصلاح نژاد مطرح بود. در ابتدای قرن بیستم روان‌کاوی فرویدی، پیشنهادی انقلابی را طرح کرد. فروید، آگو (من) یا خویشتر را اساسا جسمانی دانست. او درک خویشتر را از راه درک عاطفی بدنی، نه از طریق تمامی آناتومی انسانی، بلکه بخش‌هایی از بدن دانست که بیشتر وابسته و حساس به لذت و درد هستند. سیمون دو بوار که پدیدارشناسی در کنار سارتر و مرلو-پونتی بود، در کتاب جنس دوم به طریقی دیگر به رابطه بدن با خویشتن تأکید می‌کند. اما بدنی که بوار تعریف می‌کند، بدن بیولوژیک نیست، بلکه بدنی در تجربه ادراکی، زنده و قصدمند است که از خویشتن جدا نیست و با دیگری در ارتباط است. با همه این احوال دوگانه‌پنداری جنس و جنسیت (هویت جنسی) در نحوه تفکر او پیداست. بوار زیست‌شناسی بدن را ثابت، پایدار و به نحوی دترمینیستی در نظر می‌گیرد و پدیدارشناسی بدن را متغیر و تحت تأثیر شرایط فرهنگی-اجتماعی می‌داند. نقد او نیز به جامعه مردسالار که زن را جنس دوم می‌انگارد، از این زاویه دید صورت می‌گیرد که این شرایط زیست‌فرهنگی است که بدن پدیداری زن را نه به عنوان منشا عاملیت و فعلیت خویشتن خود، بلکه ابزهای معقول و موجب خجالت و سرافکنندگی می‌سازد. البته این معضل بزرگی است که هنوز نمونه‌های آن را در حال حاضر نیز شاهد هستیم.

مثلا در اخبار می‌شنویم که یک دختر ۱۴ساله کنیایی به دلیل سرزنش از عادت ماهانه، خود را حلق‌آویز می‌کند. اما مشکل تحلیل بوار در آنجاست که او هنوز تحت تأثیر دوگانه‌پنداری و جدایی بیولوژی (زیست‌شناسی) از خویشتن و نحوه شکل‌گیری آن است. به این علت که او هنوز زیست‌شناسی را تغییرناپذیر و غیرمعطف در برابر شرایط اجتماعی و فرهنگی می‌داند. در کار او نیز، مغز، به عنوان سازنده ذهن از بدن، دارای جایگاهی نیست. البته این غیبت بزرگ در کارهای همه فیلسوفان قاره‌ای طراز اول نمایان است. شاید اهمیت مغز در پیوندادن بدن با ذهن و انعطاف‌پذیری مغز و بدن در مقابل شرایط اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و پایان‌دادن به دوگانگی ذهن و بدن باید از سوی فیلسوفی زن صورت بگیرد که خود طعم تبعیض جنسیتی را چشیده باشد. همین‌طور هم شد. چون این کاترین مالایو بود که به این مهر سکوت نزد فیلسوفان طراز اول قاره‌ای اروپایی پایان داد و از نقش مهم مغز و انعطاف‌پذیری (پلاستیسیته) گفت که در تکوین هستی و وجود زن و مرد است. او از این زاویه بود که به سیاست، تبعیض و خشونت جنسیتی پرداخت. او در یک برداشت فلسفی شهامت‌آمیز مدارهای مغز عاطفی و انضمامی را در رابطه با بدن در تماس با دیگری و جامعه قرار داد و از طرف دیگر آن را در پیوند با مدارهای مغزشناختی، انتزاعی و عقلی دانست. او به جهان فلسفی مردانه پا گذاشت تا بگوید فیلسوفان نباید میدان را برای تقلیل‌گرایان عرصه علم در خدمت آیدئولوژی خالی بگذارند. او بن زبانی و پدیداری زن را دارای عاملیت و فاعلیت در رابطه با مغز دانست و به نکوهش ترویج بدن به عنوان ابزهای معقول و کالای در بازار مکاره سرمایه‌داری پرداخت. او به عنوان زن آمد تا بگوید جلوی تبعیض‌ها به بهانه تفاوت‌ها را نباید گرفت و تفاوت‌هایی به‌ظاهر دامن‌ی را تغییر داد (تغییر تفاوت ۲۰۱۱). حال کم‌نشدند فعالان حوزه زنان که در این‌باره می‌نویسند. در این میان، می‌توان از ویکتوریا بیتس-تیلور، استاد جامعه‌شناسی، نام برد که در کتاب «بدن متعلق به مغز» (مغزپژوهی و سیاست جسمانی، ۲۰۱۶) به موضوع مهم فوق برای پیشبرد مبارزه برابری‌طلبانه زنان پرداخته است.

تحلیل

اکثریت‌نمایی با کمک اکانت‌های تقلبی

شگفت‌انگیزی بالا بوده است. برای مثال، اکانت «روایت شاهنشاهی» (ShahanshahiBot)، ۱۴۲۹ تویتت با هشتک #ZarifIsAnApologist و ۱۰۶۹ تویتت با هشتک #ShameOnSweden را رتوییت کرده است. این در حالی است که اکانت مذکور فقط ۸۰۸ دنبال‌کننده دارد و بخش قابل توجهی از این دنبال‌کنندگان نیز، خودشان روایت‌اند! با اکانت «دد» (x_dead) و ۲۹۹ دنبال‌کننده، ۱۵۵۳ تویتت با هشتک #ZarifIsAnApol ogist و ۵۵۲ تویتت با هشتک #ShameOnSweden را رتوییت کرده است. چنین مواردی در بین اکانت‌های تقلبی، فراوانی چشمگیری دارند؛ اما احتمالا اشاره به جزئیات بیشتر در حوصله مخاطب این متن نباشد.

نکته حائز اهمیت این است که این اکانت‌های تقلبی که بار انتشار نزدیک به نیمی از تویتت‌ها و رتوییت‌ها را بر عهده داشته‌اند، نقش‌شان در انتشار این هشتک‌ها بیش از ۴۸ درصد است؛ چراکه با بالا بردن مصنوعی سرعت انتشار این چهار هشتک، بارها صفحه‌های پیش‌گزر تویتتیر ایرانی (مثل ترندترنر و Best Farsi) را به خطا انداخته‌اند و به‌عنوان هشتک‌های پرطرفدار معرفی شده‌اند. در نتیجه، با تقلب ناآشناست‌اند هشتک‌های مذکور را مورد توجه بیشتری قرار داده و مشارکت بخشی از کاربران واقعی تویتتیر را نیز جلب کنند؛ تا به این صورت مخاطب این هشتک‌ها (غریبی‌ها) تصور کنند اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران با آقای ظریف مخالف‌اند. البته بدیهی است که اثبات انجام این تقلب سازمان‌یافته، نمی‌تواند ثابت کند الزاما اکثریت مردم ایران، موافق و طرفدار آقای ظریف‌اند. اساسا این پرسش که آقای ظریف در بین مردم ایران به چه میزان طرفدار و موافق دارد، موضوع دیگری است که باید در پژوهش‌های دیگری بررسی شود. نکته مهم دیگر این است که متأسفانه این نوع تقلب‌های سازمان‌یافته در تویتتیر ایرانی، منحصر به سلطنت‌طلبان و سازمان‌های منافقین نیست و سایر جریان‌ها نیز به‌طور گسترده از این ترفندها استفاده می‌کنند. در بررسی‌های بعدی، سعی خواهیم کرد داده‌کاوی‌های جامع‌تری در این‌باره انجام دهیم. به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت تویتتیر به‌عنوان یک شبکه اجتماعی آنلاین، با تکرار این‌گونه تقلب‌ها می‌تواند از کارکرد وعده داده‌شده‌اش - یعنی دسترسی همگانی به اخبار و اطلاعات - فاصله بگیرد و تبدیل به بستری برای مسابقه جعل واقعیت شود. در چنین وضعیتی، ضروری است که پژوهشگران، با سنجش بی‌طرفانه و مداوم ادعاهای هر کدام از جریان‌ها، مانع از مبتذل‌ترشدن دعوای سیاست شوند. امید که چنین شود.

● **امروز نسخه کامل‌تر تحلیل در سایت انمادامه منتشر می‌شود.**

پرندۀ آبی

ناواسته بودند به موفقیت ورود به دانشگاه دست یابند. هرچند علاوه بر تبریک‌هایی که برایشان به همراه داشت، تعداد کسانی که با بدبینی به بی‌فایده‌بودن تحصیلات در رابطه با کاری که بعدا دنبال خواهند کرد می‌نگردن نیز کم نبود. برخی از افراد نیز معتقد بودند کنکور فقط سبب می‌شود تحصیلات تمحیلي ادامه پیدا کند.



عبدالرحمن نجل رحیم

مغزپژوه

برآکندگی اکانت‌های مشارکت‌کننده در انتشار تویت‌های حاوی هشتک‌های مورد بررسی

حجم فعالیت‌های بعضی از این اکانت‌های تقلبی در انتشار چهار هشتک مورد بررسی، به‌طور

تحصیل تمحیلي

نتایج نهایی کنکور سراسری امسال هم در حالی اعلام شد که تنها نیمی از شرکت کنندگان انتخاب رشته کرده بودند. کسانی که با آن ارتباط مستقیم داشتند، یعنی ۱۹،۱۸ ساله‌ها که به دلیل سن پایین با ادبیات خاص خود درباره قبول شدن یا نشدن خود واکنش نشان داده بودند.